**١٢ - علم و عدل و فضل و غيرها**

از حضرت عبدالبهاء است. قوله العزيز: "ما از برای ذات الوهيّت اسماء و صفاتی بيان ميکنيم و ببصر و سمع و قدرت و حيات و علم ستايش نمائيم اثبات اين اسماء و صفات نه بجهت اثبات کمالات حقّ است بلکه بجهت نفی نقائص است. چون در عالم امکان نظر کنيم مشاهده نمائيم که جهل نقص است و علم کمال لذا گوئيم که ذات مقدّس الهيّه عليم است و عجز نقص است و قدرت کمال گوئيم که ذات مقدّس الهيّه قادر است. نه اين است که علم و بصر و سمع و قدرت و حيات او را کما هی ادراک توانيم زيرا آن فوق ادراک ما است چه که اسماء و صفات ذاتيه عين ذات است و ذات منزّه از ادراکات و اگر غير ذات تعدد قدماء لازم آيد و مابه‏الامتياز بين ذات و صفات نيز متحقّق و قديم لازم آيد لهذا تسلسل قدماء نامتناهی گردد و اين واضح البطلان است."

و از آن حضرت در خطاب بدکتر فورال است. قوله العزيز: "امّا صفات و کمالاتی از اراده و علم و قدرت و صفات قديمه که از برای آن حقيقت لاهوتيّه ميشماريم اين از مقتضيات مشاهده آثار وجود در حيّز شهود است نه کمالات حقيقی آن حقيقت الوهيّت که ادراک ممکن نيست. مثلا چون در کائنات ملاحظه نمائيم کمالات نامتناهی ادراک کنيم و کائنات در نهايت انتظام و کمال است گوئيم که آن قدرت قديمه که تعلّق بوجود اين کائنات يافته البتّه جاهل نيست پس ميگوئيم که عالم است و يقين است که عاجز نيست پس قدير است و يقين است که فقير نيست پس غنی است و يقين است که معدوم نيست پس موجود است. مقصود اينست که اين نعوت و کمالاتی که از برای آنحقيقت کلّيه ميشماريم مجرّد برای سلب نقائص است نه ثبوت کمالاتی که در حيزّ ادراک انسانی است لهذا ميگوئيم که مجهول النّعت است."

و از آن حضرت در کتاب مفاوضات است قوله العزيز: "علم ذاتی حقّ محيط بر اشياء قبل وجود اشياء و بعد وجود اشياء يکسان است ... اين کمال الهی است ... از زمان ماضی و حال و مستقبل مقدّس و عين تحقّق اشياء است ... همچنانکه عفو از صفت رحمانيّت است عدل نيز از صفت ربوبيّت است خيمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو."

و قوله الکريم: "ولکن فرق در اينجاست که انبياء ميفرمايند علم حقّ محتاج بوجود کائنات نيست علم خلق محتاج بوجود معلومات است. اگر علم حقّ محتاج بمادون باشد آن علم خلق است نه حقّ زيرا قديم مباين حادث است و حادث مخالف قديم. آنچه را در خلق ثابت نمائيم که از لوازم حدوث است در حقّ سلب نمائيم زيرا تنزيه و تقديس از نقائص از خصائص وجوب. مثلا در حادث جهل بينيم در قديم اثبات علم کنيم، در حادث عجز بينيم در قديم قدرت اثبات نمائيم، در حادث فقر بينيم در قديم غنا اثبات کنيم، يعنی حادث منشاء نقائص است و قديم جامع کمالات ... و اين اوصاف کماليّه الهيّه محاط بادراکات عقليّه نيست تا حکم نمائی که علم الهی محتاج بمعلومات است."

و از آن حضرت خطاب به جناب آقا ميرزا احمد علی عليه بهاءالله در نيريز: "هو الله، ای يار قديم و همدم نديم ... از حديث العلم تمام المعلوم و القوّة و القدرة تمام الخلق سئوال نموده بوديد فرصت شرح و تفصيل نيست معذور بداريد مختصر اين است که ميفرمايد جميع معلومات علم الهی است يعنی حقايق معلومه بايد تا تحقّق علم حاصل شود تا محاط نباشد محيط احاطه نکند و تمام خلق آيات قدرت و قوّت حقّ‏اند در اين صورت باين نظر انسان نتواند که ناس را عوام شمرد و خود را عالم داند زيرا معلومات حقّ علم حقّ است العلم عين المعلوم و ممکنات آيات قدرت‏اند نظر حقارت نتوان بآيات الهی نمود."

و از آن حضرت در جواب ميرزا محمد ناطق است: "سئوال مکرّر مجرّب و مشهود افتاده که اولاد پاداش اعمال نيک و بد اجداد را مييابند و يک سلسله بعد از ستم و طغيان کيفر مييابند در صورتيکه آحاد و اشخاص کيفربران غير از اشخاص ستمگران‏اند در صورتيکه ميفرمايد لا تجزّی عن نفس شيئا پدری ظلم کرد پاداش نيافت پسری ظلم نکرده گرفتار جرم پدر شد حکمت چيست؟ جواب فرصت نيست پاداش دو قسم است خصوصی آن جزای اعمال خصوصی است مانند ظلم و طغيان لا تجزّی نفس عن نفس شيئا لا تزروا زرة وزر اخری، و شمولی است نظير انسانی که خود را بمرض مبتلا نمايد که ساری است."

و از آن حضرت در مفاوضات است قوله العزيز: "تفاوت بين نوع (\*نوع انسان\*) از حيث (\*حيثيّت\*) ترقّيّات روحانيّه و کمالات ملکوتيّه نيز بانتخاب حضرت رحمن است زيرا ايمان که حيات ابديّه است از آثار فضل است نه نتايج عدل شعله نار محبّت بقوّت انجذاب است نه بسعی و کوشش در جهان خاک و آب بلکه بسعی و اجتهاد اطّلاع و علم و کمالات سائره حاصل گردد. پس بايد انوار جمال الهی روح را بقوّه جاذبه در وجد و حرکت آرد لهذا ميفرمايد المدعوون کثيرون و المختارون قليلون."